



## معادن طلا، اشغال و استقلال: تحلیل سیاسی اعتراضات قُل قُله سقز و شهادت «محمد امین رشیدی»

### مقدمه

وقایع قُل قُله در سقز و شهادت محمد امین رشیدی در جریان اعتراضات به پروژه معدن طلا را نمی‌توان در چارچوبی محدود به مسائل معیشتی یا صرفاً حقوق بشری بررسی کرد. آنچه رخ داد، جلوه‌ای روشن از تعارضی ساختاری میان اقتصاد اشغالگرانه و مطالبه استقلال ملی کردستان بود. معدن طلا در قُل قُله نه یک پروژه توسعه‌ای بلکه ابزار سیاسی-اقتصادی اشغالگر برای استمرار سلطه است. مردمی که به تاراج منابع سرزمینشان اعتراض کردند، در واقع نه صرفاً کشاورزان ناراضی یا کارگران بیکار، بلکه شهروندانی از ملتی بودند که حق حاکمیتشان انکار شده است. در این معنا، شهادت محمد امین رشیدی یک واقعه سیاسی-ملی است، نه حادثه‌ای معیشتی.

در این مقاله تلاش می‌شود با اتکا به مفاهیم علوم سیاسی، اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی انتقادی، رخداد قُل قُله به‌عنوان نمادی از مسئله ملی کردستان تحلیل شود. این تحلیل نشان خواهد داد که چگونه اقتصاد اشغالگرانه، خشونت ساختاری و مقاومت اجتماعی در هم تنیده‌اند و چرا خون شهدا در کردستان نه صرفاً یادگاری تراژیک، بلکه سرمایه‌ای سیاسی برای آینده استقلال است.

### اقتصاد اشغالگرانه و منطق سلطه

در ادبیات علوم سیاسی، «اقتصاد اشغالگرانه» به ساختاری گفته می‌شود که در آن دولت یا نیروی مسلط منابع طبیعی یک سرزمین را بدون مشارکت مردم آن تصاحب می‌کند، منافع را به مرکز قدرت منتقل می‌نماید، و هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را بر دوش جامعه محلی باقی می‌گذارد. این الگو دقیقاً در شرق کردستان قابل مشاهده است. معدن طلای قُل قُله نمونه‌ای است که این منطق را آشکار می‌سازد.

در این مدل، کردستان نه به‌عنوان بخشی برابر از یک ساختار سیاسی، بلکه به‌مثابه مستعمره‌ای درونی تلقی می‌شود. معادن آن استخراج می‌شوند تا منابع مالی لازم برای دولت مرکزی را تأمین کنند؛ دولتی که در عمل نیروی اشغالگر است. سود حاصل از این استخراج هرگز به کردستان بازمی‌گردد. نه زیرساختی ساخته می‌شود، نه توسعه‌ای رخ می‌دهد، و نه معیشت مردم بهبود می‌یابد. برعکس، محیط زیست تخریب می‌شود، زمین‌های کشاورزی نابود می‌گردند، منابع آبی آلوده می‌شوند و مردم در فقر ساختاری باقی می‌مانند.



این وضعیت هدفی سیاسی دارد: جلوگیری از شکل‌گیری استقلال اقتصادی کردستان. ملتی که بر منابع خود کنترل ندارد، نمی‌تواند بنیان‌های استقلال ملی را بنا نهد. به این ترتیب، اقتصاد اشغالگرانه به ابزار اصلی برای تثبیت سلطه بدل می‌شود.

### مقاومت اقتصادی و شهادت سیاسی

اعتراض مردم قُل‌قُله علیه پروژه معدن طلا، در ظاهر دفاعی از زمین، کشاورزی و محیط زیست بود. اما شهادت محمد امین رشیدی نشان داد که این اعتراض در عمق خود ماهیتی سیاسی و ملی دارد. او نه به‌خاطر نان روزانه یا دستمزد معوقه، بلکه به‌خاطر دفاع از حق کردستان بر منابعش جان باخت. این تفاوتی بنیادین است: هرچند اعتراض از سطح اقتصاد آغاز شد، اما مضمون واقعی آن مطالبه استقلال و کوتاه‌کردن دست اشغالگر از ثروت کردستان بود.

در علم سیاست، چنین رخدادهایی نمونه‌ای از «سیاسی‌شدن مقاومت اقتصادی» هستند؛ فرآیندی که در آن اعتراضات ظاهراً اقتصادی به‌طور اجتناب‌ناپذیر به مطالبه‌ای ملی و استقلال‌خواهانه پیوند می‌خورند. دلیل این امر روشن است: در کردستان، هر بحران اقتصادی ریشه در اشغالگری دارد و هیچ اصلاح اقتصادی نمی‌تواند بدون حل مسئله ملی، مشکلات را رفع کند.

محمد امین رشیدی به‌عنوان فردی از میان مردم عادی، با ایستادگی خود این پیوند را آشکار کرد. خون او یادآور این است که استقلال نه یک شعار انتزاعی، بلکه ضرورتی برای بقا و عدالت اقتصادی است.

### خشونت ساختاری و امنیتی‌سازی

یکی از ویژگی‌های پایدار اشغالگری در کردستان، امنیتی‌سازی هر مطالبه است. دولت مرکزی کوچک‌ترین اعتراض اقتصادی یا اجتماعی را به تهدیدی علیه «تمامیت ارضی» تبدیل می‌کند. این منطق، هر حرکت مردمی را از سطح گفت‌وگو و مذاکره خارج کرده و به میدان سرکوب می‌کشاند.

در قُل‌قُله نیز همین روند مشاهده شد. اعتراض به یک پروژه معدنی که در شرایط عادی باید از مسیر مشارکت اجتماعی و بررسی زیست‌محیطی حل شود، به سرعت در قالب یک «خطر امنیتی» بازتعریف شد. نتیجه، شلیک مستقیم و شهادت محمد امین رشیدی بود. این امر نشان می‌دهد که خشونت نه یک واکنش تصادفی، بلکه بخشی از سازوکار اقتصاد اشغالگرانه است.



یوهان گالتونگ، نظریه پرداز برجسته صلح، از مفهوم «خشونت ساختاری» استفاده می کند تا وضعیتی را توضیح دهد که در آن نظام های اقتصادی و سیاسی به طور سازمان یافته محرومیت، فقر و مرگ را بر گروهی از مردم تحمیل می کنند. در کردستان، خشونت ساختاری به شکلی آشکار در پیوند با اقتصاد اشغالگرانه عمل می کند: غارت منابع با سرکوب سیاسی همراه است و هر مقاومتی با خشونت پاسخ می گیرد.

## ابعاد اجتماعی و فرهنگی مقاومت

پیامدهای اشغالگری صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیستند؛ بلکه در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز اثرات عمیقی می گذارند. تخریب زمین ها و نابودی کشاورزی منجر به فقر پایدار و مهاجرت اجباری می شود. جوانان بسیاری ناچارند سرزمین خود را ترک کنند و این روند انسجام اجتماعی را تضعیف می کند.

اما در عین حال، این شرایط آگاهی جدیدی می آفریند. مردم کردستان به تدریج درمی یابند که ریشه محرومیتشان نه در کمبود منابع یا ضعف فردی، بلکه در ساختار اشغالگری و غارت سازمان یافته نهفته است. شهادت محمد امین رشیدی این آگاهی را تقویت کرد. او به نماد فرهنگی و ملی بدل شد؛ نمادی که یادآور این حقیقت است که مبارزه برای استقلال بخشی از زندگی روزمره مردم است.

در جامعه شناسی سیاسی، چنین نمادهایی نقش حیاتی در شکل گیری هویت جمعی دارند. خون شهدا تبدیل به سرمایه ای فرهنگی می شود که نسل های بعدی را به مقاومت وامی دارد. پرسش محوری اینجاست: آیا جامعه کردستان می تواند از این سرمایه به طور آگاهانه بهره گیرد و آن را به نیروی سازمان یافته برای استقلال تبدیل کند؟

## مسئله سیاسی و ملی کردستان

رخداد قُل قُلّه را باید بخشی از مسئله ملی کردستان دانست. مسئله ای که دهه ها است در قالب های مختلف خود را نشان داده: از انکار هویت فرهنگی و زبانی گرفته تا غارت منابع و سرکوب اعتراضات. همه اینها ابعادی از یک پدیده اند: اشغالگری و انکار حق تعیین سرنوشت ملت کرد.

قتل محمد امین رشیدی را نمی توان به زبان حقوق بشری تقلیل داد. این قتل نه صرفاً نقض حق حیات، بلکه حمله ای مستقیم به مطالبه استقلال بود. او جان خود را از دست داد زیرا در برابر یکی از ارکان اشغالگری ایستاد. این رخداد بار دیگر نشان داد که در کردستان، هیچ مسئله ای صرفاً محلی یا معیشتی نیست؛ همه چیز به مسئله ملی بازمی گردد.



در علوم سیاسی، استقلال و حق تعیین سرنوشت اصولی بنیادین‌اند. جامعه‌ای که از حق کنترل بر منابع خود محروم است، عملاً فاقد حاکمیت است. بنابراین، مبارزه علیه تاراج منابع در کردستان بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای استقلال است.

## نتیجه‌گیری

اعتراض قُل قُله و شهادت محمد امین رشیدی نمادی روشن از منطق اشغالگری در کردستان است: منطق اقتصاد اشغالگرانه، خشونت ساختاری و انکار حق تعیین سرنوشت. این رخداد نشان داد که حتی اعتراضات اقتصادی در کردستان ناگزیر ماهیتی سیاسی و ملی دارند.

محمد امین رشیدی نه قربانی یک حادثه معیشتی، بلکه شهید یک مسئله ملی است. خون او یادآور این است که استقلال کردستان نه گزینه‌ای اختیاری، بلکه ضرورتی تاریخی برای بقا و عدالت است. ارزش این خون تنها زمانی شناخته خواهد شد که جامعه کردستان آن را به سرمایه‌ای ملی بدل کند؛ سرمایه‌ای برای سازماندهی، مقاومت و حرکت به سوی استقلال.

به بیان دیگر، معدن طلای قُل قُله نه صرفاً منبعی اقتصادی، بلکه میدان نبردی سیاسی است. هر بار که در کردستان بر سر منابع خون ریخته می‌شود، مسئله استقلال بار دیگر به مرکز توجه بازمی‌گردد. آینده کردستان در گرو آن است که این آگاهی به نیروی جمعی و سازمان‌یافته بدل گردد؛ نیرویی که بتواند چرخه غارت و سرکوب را بشکند و راه را برای آزادی و استقلال بگشاید.

— س. ر، تحلیلگر و مفسر مستقل، شرق کردستان

— ب. ک، ترجمه انگلیسی به فارسی، شرق کردستان